



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۲۲) عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ (۲۳) تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (۲۴) يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَحْتُومٍ (۲۵) خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (۲۶) وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹) وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ (۳۰) وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱) وَ إِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ (۳۲) وَ مَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ (۳۳) فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴) عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ (۳۵) هَلْ تُؤِيبُ الْكَفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)﴾

امروز که سالروز میلاد وجود مبارک زینب کبری (سلام الله علیها) است مستحضرید که اینها نه تنها خوف از نار ندارند و شوق به بهشت ندارند، بلکه شوق لقای الهی را دارند و هرگز اهل اغراق و مبالغه نیستند شما ببینید مصیبتی نه تنها بالاتر بلکه همتای کربلا نیست و زینب کبری در کوفه که مرکز فرمانروایی شام در برابر آن نیش زبان که «کیف رأیت صنع الله بأخیک» گفت: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»^۱ آنجا کسی نقل نکرد حضرت گریه کرد یا ناله کرد یا آه سرد، نه! کمال جلال و شکوه را در آن سخنرانی داشت، البته وقتی تنها شدند دارد که «رقت و بکت» اما آنجا این طور بود. وقتی امام زمانش وجود مبارک امام سجاد فرمود: «أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ فَهَمَّةٌ غَيْرُ مُفَهَّمَةٍ»^۲

۱. مشیر الأحرار، ص ۹۰.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص ۱۶۴.

این معلوم می‌شود که سخنش سخن گزاف نیست. وقتی فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» یعنی جهان را از چشم مهندسش می‌بیند و جز جمال و جلال نیست یعنی سوره مبارکه «الرحمن» بخواید پیاده بشود می‌شود جهان که از این زیباتر ممکن نیست و خدای سبحان دو تا اصل کلی را به ما در کنار اصول دیگر آموخت یکی آن کان تامه بود که «كُلُّ مَا صَدَقَ عَلَيْهِ أَنَّهُ شَيْءٌ فَهُوَ مَخْلُوقٌ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى» این کان تامه است. یک اصل دیگری هم که آن هم به صورت کلی فرمود، فرمود: «أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»^۱ این کان، کان ناقصه است. کان تامه و کان ناقصه را در ادبیات ملاحظه فرمودید یکی اسم و خبر می‌گیرد یکی فقط اسم می‌گیرد. آن کان تامه که فقط اسم می‌گیرد یعنی «وُجِدَ» موجود شد اما این «کان»ی که خبر می‌گیرد به معنای اینکه ذات اقدس الهی این موجود را به زیباترین وجه خلق کرد اینکه فرمود: «أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» این را زینب کبری (سلام الله علیها) دید و مشاهده کرد گفت: «مَا رَأَيْتُ» سخن در این نیست که خدا هر چه بکند خوب است ما صبر می‌کنیم این یک مقام است. یک مقام این است که من دیدم خیلی قشنگ و زیباست. نه تنها من دیدم خیلی زیباست من غیر از زیبایی چیزی دیگر ندیدم «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» این خیلی مقام است. ما هم امیدواریم کشور ما به برکت این ذوات قدسی تا ظهور صاحب اصلی‌اش از هر خطری محفوظ بماند.

در بخش پایانی سوره مبارکه «مطففین» بعد از اینکه حرف منکران معاد را نفی کرد آنهایی که - معاذالله - به قیامت معتقد نبودند به آنها می‌فرماید که سه تا راه دارد: راه عقلی را ما اقامه کردیم که جهان هو و لغو و بی‌هدف نیست، این طور نیست که هر کسی بیاید و کاری انجام بدهد و بی‌مسئولیت از بین برود، این طور نیست، نه خدا اهل هو و لعب و بازیگری است نه عالم بازیچه است فرمود: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى»^۲ این برهان عقلی

۱. سوره سجده، آیه ۷.

۲. سوره قیامت، آیه ۳۶.

بر ضرورت معاد است. برهان نقلی بر ضرورت معاد قول انبیا و اولیا و معصومین است که انسان «لیوم الحساب» جمع می‌شود.

فرمود اگر این دو راه اثر نکرد: ﴿كَلَّا﴾ این دو راه اثر نکرد یک چند روزی صبر کنید می‌بینید خیلی طول نمی‌کشد چون «مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ»^۱ خیلی روشن نیست که انسان تا چه زمانی می‌ماند.

فرمود این سه راه است راه عقلی است که ضرورت معاد را ثابت می‌کند: ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾^۲ قیامت «لا ریب فیه» است یعنی «بالضرورة» است. این برهان عقلی است اگر نشد از راه وحی و نبوت و اقوال معصومین. این را هم اگر قبول نکرد، فرمود دو سه روز صبر کنید همین که مُردید، قیامت را می‌بینید چون قیامت صغرا در برزخ است.

این ﴿كَلَّا﴾ ها هم برای ردع حرف قبلی است هم برای تبیین آثار بعدی است. این طور نیست بلکه فجّار کتابی دارند جایش مشخص است اُبرار کتابی دارند جایش مشخص است اُبرار در جایی زندگی می‌کنند با لذا ید جایش مشخص است مقربین در جایی زندگی می‌کنند با لذا ید جایش مشخص است اینها که مؤمنین را مسخره می‌کنند در جایی در جهنم به سر می‌برند که جایش مشخص است آن مؤمنینی که مورد مسخره اینها قرار گرفتند جایشان مشخص است؛ کجای آن بی‌نظم است؟ همه مثل دو دو تا چهار تا است تمام اینها جزئیاتش را دارد بیان می‌کند.

می‌فرماید اما اُبرار مستحضرید به هر آدم خوبی نمی‌گویند اُبرار اینکه می‌فرماید: ﴿مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾^۳ هر نهری را بحر نمی‌گویند آنجا که آب خیلی فراوان باشد آن بحر است فرق نهر و بحر همین است خشکی‌ها یکسان نیستند آن خشکی‌هایی که خیلی وسیع است را می‌گویند بَرّ و گرنه یک تکه زمینی که به اندازه یک خانه است یا

۱. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹.

۳. سوره أنعام، آیه ۵۹.

فلان، آن را برّ نمی‌گویند. «جاف» هست خشک هست برّ آن سرزمین خیلی وسیع است در قبال بحر است. اُبرار کسانی‌اند که برجستگی اینها عظمت اینها اخلاق اینها یا دریاگونه است می‌شود «بحر العلوم» یا صحراگونه است می‌شود جزء اُبرار، اینها که شرح صدر دارند یا خشکی حساب می‌شوند اُبرار یا دریایی حساب می‌شوند می‌شوند «بحر العلوم» و مانند آن. ﴿إِنَّ الْأُبْرَارَ﴾ وضعشان این است چه کار می‌کنند؟ کتابی دارند که مرقوم است و مقربین این کتاب را می‌بینند. پس همه چیز تنظیم شده است هیچ چیزی از بین نمی‌رود.

بهره و پاداش اینها چیست؟ چه چیزی به اینها می‌دهند؟ و چه چیزی به مقربانی که بالاتر از اینها هستند می‌دهند؟ فرمود کتاب اُبرار در علّین است خود اُبرار در علّین نیستند کتابشان در علّین است که علّیون را مقربون مشاهده می‌کنند. خود اُبرار در کجا هستند؟ ﴿إِنَّ الْأُبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾ البته در نعمت الهی به سر می‌برند تخت‌هایی هست روی تخت‌ها آرمیده‌اند روی اریکه آرمیده‌اند ﴿عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ﴾ چهره‌های اینها را می‌بینیم، می‌بینیم که خیلی شاداب و بشّاش هستند. هرگز اثر غم و اندوه و اینها نیست چون آنهایی که بد کردند و توبه کردند کار ذات اقدس الهی این است که توبه را قبول می‌کند یک، و از خاطره آن انسان تائب می‌برد که چه کار بدی کرده است این دو. ما اگر نسبت به کسی کار بدی کردیم چند روش برای جبران است یکی اینکه به روی ما نمی‌آورد برای دیگران هم نمی‌گوید یک، خیلی هم به ما احسان می‌کند محبت می‌کند دو، اما ما هر وقت او را می‌بینیم خجالت می‌کشیم. این کار از دست او بر نمی‌آید که این رنج درونی را بردارد اما ذات اقدس الهی رنج درونی را برمی‌دارد یعنی اگر کسی کار بد کرد و توبه کرد اصلاً یادش نیست که کار بدی کرده است. الآن حُر (سلام الله علیه) هیچ یادش نیست که جلوی حسین بن علی را گرفته باشد و گرنه بهشت برای او عذاب است مثل سایر بهشتی‌ها است، به نحو سالبه کلیه است اصلاً یادش نیست که جلوی حسین بن علی (سلام الله علیه) را گرفته است.

پاسخ: آن غبطه است آن هم در جریان برزخ است که وجود مبارک امام سجاد هم فرمود: «وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَنْزِلَةً يَغْبِطُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ در برزخ است که در حد غبطه است وگرنه در بهشت هیچ رنجی نیست: ﴿لَا يَمَسُّهُمْ﴾^۲ کذا و کذا، اصلاً تبهکار یادش نیست که بد کرده وگرنه یک نحوه رنجی در بهشت است! چون نسیان به دست اوست حفظ به دست اوست. ذات اقدس الهی به رسولش فرمود ما آن قدر این معارف را در قلب تو تثبیت کردیم که تو فراموش نمی کنی: ﴿سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ نسیان را از تو گرفتیم تو همیشه به یاد معارف الهی هستی. چیزهایی هم که خدای سبحان باید از خاطر تو ببرد می برد، می شود نعمت محض اینها در نعمت محض اند. به هر حال غیر از معصومین، همه ما یک سابقه یا لاحقه اجتماعی غفلتی داریم آدم هر وقت آن غفلت را می برد خجالت می کشد ولی اصلاً یادمان نیست که کار بدی کردیم، چنین عالمی است.

پس فرمود آنها که بَرَّ هستند، در قبال بحر، دریادل و «بحر العلوم» ی داریم و ابراری داریم آنها که ابرار هستند شرح صدر را دارند اینها از چند نعمت برخوردار هستند ﴿فِي نَعِيمٍ﴾ هستند یک، ﴿عَلَى الْأَرَائِكِ﴾ بر اریکه ها تکیه می کنند دو، و در چهره اینها نشانه نعمت و رحمت الهی و طراوت نعمت الهی است و اینها از رَحِیقِ مَخْتوم استفاده می کنند. رَحِیق در سوره مبارکه ۴۷ که به نام حضرت است آنجا فرمود: ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾^۳ نهر خمر است. آن نهر غیر از چشمه ای که سر به مُهر است و قدح هایی است سر به مُهر. رَحِیق آن قدحی است که پر از شراب است و سرش هم مُهر شده است مُهرش هم یا مُشک است که با مُشک مُهر کرده اند یا ﴿خِتَامُهُ مِسْكٌ﴾ یعنی در عین حال که لذت دارد، پایانش بوی مُشک می دهد انسان وقتی یک لیوان آبی را خورد گاهی می بینید

۱. الامالی (للصدوق)، ص ۴۶۳.

۲. سوره حجر، آیه ۴۸.

۳. سوره محمد، آیه ۱۵.

آخرش با اولش فرق دارد حالا یا این ﴿خِتَامُهُ﴾ یعنی خاتم و مهر او، سرش با مُشک مهر شده است یا وقتی که شما میل کردید آخرش می‌بینید که بوی مُشک می‌دهد هر دو وجه درست است هم استعمال لفظ در اکثر از معنا درست است هیچ ریبی در آن نیست آن خیال‌بافی‌هایی که لفظ در معنا فانی می‌شود اینها نیست این حرف‌ها برای جای دیگر است مربوط به الفاظ و این امور عنوانی نیست. هم استعمال لفظ در اکثر از معنا جایز است هم در اینجا ما اگر بگوییم: ﴿خِتَامُهُ مِسْكٌ﴾ یعنی هم سرش با مُشک مهر شده است که کسی خبر ندارد این آقا که شب‌ها بلند شد و نماز شب خواند کسی از حال او باخبر نبود این همه خیراتی که کرد از حال او باخبر نبودند این مشکلاتی را که در راه خدا تحمل کرد را که کسی باخبر نبود این برای حفظ آبروی خودش با همه مشکلات ساخت کسی خبر نداشت، الآن هم ذات اقدس الهی به او قدحی می‌دهد که کسی باخبر نشود این آن بی‌خبری هم نصیبش این می‌شود و پایانش هم بوی مُشک می‌دهد که ﴿خِتَامُهُ مِسْكٌ﴾ به هر دو معنا می‌تواند باشد.

بعد می‌فرماید: ﴿وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ تنافس یعنی انسان نفس نفس زنان می‌رود که چیزی را پیدا کند حتماً آن چیز باید نفیس باشد. نفیس آن است که انسان نفس نفس زنان می‌رود تا آن را پیدا کند تنافس یعنی همین! انسان وقتی می‌دود که جلو بیفتد نفس می‌زند این را می‌گویند تنافس، به دنبال نفیس گشتن را می‌گویند تنافس. فرمود تنافس کنید. در بخش‌های دیگر اصل ثواب را که می‌خواهد مطرح کند می‌فرماید ﴿سَارِعُوا﴾؛ سرعت بگیرید کُندی نکنید یک، مسابقه بدهید جلوتر بروید دو. انسانی که باید به طرف فضیلت مسابقه بدهد آدم این را بیاید طوری تربیت کند که این قدر بدود که کدام یک جلوتر می‌روید، این حیف است. این جمال انسان و کمال انسان؛ این دوندگی برای چیزهای دیگر است. فرمود سبقت بگیرید، مسابقه بدهید که برنده بشوید زودتر

بروید به اهل بیت برسید، زودتر بروید به مقامات اهل بیت برسید از آن ﴿سَارِعُوا﴾ یک، بعد از ﴿سَارِعُوا﴾، ﴿سَابِقُوا﴾^۱ دو، از اینها تعبیر می‌کند که شما می‌دانید این رفتن شما تنافس است، نفس نفس می‌زنید که به نفیس برسید؛ چرا نفیس است؟ برای اینکه این سر به مُهر است خودتان کاری کردید که کسی خبر ندارد حالا قدحی به شما می‌دهند که دیگران خبر ندارند آنها که کار عمومی می‌کنند و همه از کار آنها باخبرند اینها ﴿وَأَنهَارٌ مِنْ خَمْرِ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ اما شما که برجسته هستید کارهایی کردید که دیگران از کار شما خبر ندارند ﴿مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ آن خمر با این خمر خیلی فرق است.

پرسش: ...

پاسخ: آن بیان نورانی که مرحوم امین الاسلام در ذیل ﴿شَرَاباً طَهُوراً﴾^۲ دارد آنجا خیلی کم‌نظیر است آن را می‌گوید که «رَوَوْهُ عن جعفر بن محمد (علیه السلام)»^۳ ﴿سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً﴾ آنجا این روایت را ایشان دارد که به صورت جمع نقل می‌کند: «رَوَوْهُ عن جعفر بن محمد (علیه السلام)» و آن این است که یعنی «یطهرهم عن كل شيء سوى الله» یعنی آن شراب اینها را به مقام فنا می‌رساند اینها از هر چه غیر خدا هستند از آنها غافل‌اند هیچ خبری از غیر خدا ندارند؛ این همان مقام فنا است. اینکه می‌گویند: «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند»^۴ همین است این از غرر روایات ما است که مرحوم امین الاسلام ذیل آیه ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً﴾ فرمود: «و قیل یطهرهم عن كل شيء سوى الله إذ لا طاهر من تدنس بشيء من الأكوان إلا الله» کسی به غیر خدا تکیه کرد این دَکَس دارد چرک دارد او طاهر نیست آن یک مقام خاصی است شاید برای مقربان باشد برای ابرار نباشد.

۱. سوره حدید، آیه ۲۱.

۲. سوره انسان، آیه ۱۸.

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۲۳.

۴. دیوان سعدی، غزل ۱۸؛ «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند *** بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت».

بعد فرمود: ﴿خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ * وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ﴾ برخی خواستند بگویند ﴿مِزَاجُهُ﴾ یعنی مزه و طعم آن از تسنیم است ولی این با تسنیم سازگار نیست شواهد دیگری هم هست در جای دیگر هم به همین معنا خواهد بود. چشمه تسنیم، تسنیم از سَنَام است و سَنَام یعنی برجسته و بالا «سَنَام» آن کوهان شتر را می‌گویند سَنَام جای بلندی را می‌گویند سَنَام. این تسنیم از جای بلندی است این چشمه جای بلندی است چند قطره از آن چشمه تسنیم در شراب اینها می‌ریزند یعنی ممزوج می‌کنند خالص آن شراب تسنیم برای ابرار نیست آن خالص را مقربون می‌نوشند مزاج او چند قطره از آن چشمه تسنیم در رحیق مختوم اینها ریخته می‌شود. آن تسنیم که از سَنَام و بالا می‌آید آن بهره چه کسی است؟ آن وقت آن تسنیم را تشریح می‌کنند می‌فرماید که مزاج این رحیق مختوم چند قطره از آن است تسنیم چیست؟ ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾ مقرب غیر از ابرار است آن خالصش برای مقرب است این چند قطره ممزوج شده‌اش که در رحیق مختوم است برای ابرار است.

پرسش: ...

پاسخ: «یشربونه» است یعنی از این چشمه آب می‌گیرند. تا ما از این چشمه آب نگیریم که شرب محقق نمی‌شود از این چشمه آب می‌گیرند و می‌نوشند.

بنابراین ابرار مقامشان مشخص و شرابشان رحیق مختوم، مهرش هم مُشک، طعم نهایی‌اش هم مُشک و نفیس هم هست و چند قطره از تسنیم در آن ممزوج می‌کنند. تسنیم چشمه‌ای است که «شرب بها، منها، شربها» از اینجا شروع می‌کنند به اینجا شروع می‌کنند که بآء هم به معنی «من» باشد.

پرسش: ...

پاسخ: مصداق کامل اینها هستند چون در بخش وسیعی از اینها بر وجود مبارک حضرت امیر و اهل بیت تطبیق شده است اینها وسیله رحمت‌اند.

آن وقت فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُجْرُمُوا﴾ این بخش ابرار تمام شد بخش مقربین تمام شد حالا دو بخش مانده تبهکاران و اوساط از اهل ایمان؛ اینهایی که تبهکار هستند طعن می‌زنند مؤمنین را مرتجع می‌دانند عقب‌افتاده می‌دانند ساده‌لوح می‌دانند کم ترقی می‌دانند این بددهنی‌ها را نسبت به مؤمنین دارند این یک. پوز می‌مالند دو، و با چشم غمّازی می‌کنند به اینها اهانت می‌کنند سه، وقتی خودشان جمع شدند اینها را با طنز، مسخره می‌کنند چهار، این کارها را می‌کنند. فرمود همه این کارها را تبهکاران نسبت به مؤمنین دارند و در قیامت کاملاً به عکس است.

پرسش: ...

پاسخ: در دنیا دست‌اندازی است در آنجا نشاط است. می‌فرماید که این عکس العمل است آنها رنج می‌برند اینها گنج می‌برند؛ یعنی در آخرت هم آنها رنج می‌برند تبهکاران چون سوء اعمالشان را می‌بینند. ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُجْرُمُوا﴾ اینها ﴿كَائُوا مِنَ الَّذِينَ﴾ دارد چون دارد صحنه قیامت را ذکر می‌کند. این ﴿كَلَّا﴾ها اثبات مسئله قیامت شد از بعد از ﴿كَلَّا﴾ نفی عقیده باطل آنها شد به لحاظ قبل از ﴿كَلَّا﴾ حالا در نشئه قیامت ابرار را مشخص فرمود چشمه‌هایشان را مشخص فرمود مقربون را مشخص کرد چشمه‌هایشان را مشخص کرد. حالا اوساط این دو طبقه را ذکر می‌کند یعنی مردم مؤمن و غیر مؤمن. فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُجْرُمُوا﴾ اینها ﴿كَائُوا﴾، ﴿كَائُوا﴾ که می‌فرماید به لحاظ گذشته است چون در صحنه قیامت ﴿كَائُوا﴾ است یعنی در دنیا این طور بودند ﴿كَائُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ﴾ اینها طنز و مسخره و اینها را دست‌اندازی می‌کردند و می‌خندیدند. ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ﴾ اگر اینها عبور می‌کردند به آنها، با چشمشان غمّازی می‌کردند اهانت می‌کردند مسخره می‌کردند تحقیر می‌کردند این کار

چشم است ﴿وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ﴾؛ اینها وقتی که به جلسات خصوصی خودشان می‌رسیدند خیلی خوشحال و شاداب و اهل تفکّه بودند که گروهی را دیدیم و مسخره کردیم و طنز کردیم و امثال آن ﴿وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ﴾ اینها را که ببینند می‌گویند عقب‌افتاده‌اند إرتجاع سیاه است و امثال آن، وقتی ببینند می‌گویند ﴿لَضَالُّونَ﴾ خودشان در جلسات خودشان «یتفکّهون» اینها عبور می‌کنند با چشم غمّازی می‌کنند مسخره می‌کنند با دهن هم اهانت می‌کنند اینها کارهایی است که در دنیا تبهکاران نسبت به مؤمنین دارند.

بعد خدا فرمود به شما چه ربطی دارد؟ به فکر خودتان باشید هر مسافری کار خودش را باید انجام بدهد ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ﴾ شما مگر مسئول کار اینها هستید شما خودتان را دریابید. حالا این شد. ﴿فَالْيَوْمَ﴾ یعنی الآن، چون الآن صحنه قیامت شد می‌فرماید اینها در دنیا این طور بودند ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ﴾ اینها در دنیا این طور بودند حالا الآن که قیامت است چه؟ ﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾ مؤمنین دارند انتقام می‌گیرند از آنها. مسخره نمی‌کنند اینها خوشحال‌اند که تبهکارها، کفار، ملحدان، مجرمان، قاتلان، اختلاسیون اینها در عذاب‌اند.

﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ﴾ روی اریکه و تخت نشسته‌اند می‌بینند که اینها در عذاب الیم هستند در آیات قبلی هم خواندیم که بعضی از اهل بهشت به دیگران می‌گفتند که من رفیقی داشتم که همیشه ما را مسخره می‌کرد آیا از او باخبر هستید؟ دستور می‌رسد که صورت برگردانید پایین را ببینید، ببینید که چه خبر است؟ ﴿فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ﴾^۱ این یک لذتی است. آن‌گاه در پایان جمع‌بندی می‌کند می‌فرماید ابرار ثواب خودشان را می‌برند مقربین ثواب خودشان را می‌برند کفار هم ثواب خودشان را می‌برند چون ثواب به

معنی بهشت نیست ثواب یعنی جزا. ﴿هَلْ تُؤْتَبُ الْكُفَّارُ﴾؛ یعنی جزاء حالا چون بهترین جزاء بهشت است و نعمت‌های بهشت، شده ثواب، آن صواب ما «صاد» یعنی درست اما ثواب با «ثاء» مثلثه به معنی بهشت نیست به معنی خوبی نیست ثواب یعنی جزا. جزا اگر نسبت به تبهکاران باشد جهنم، جزای وفاق است نسبت به مؤمنین باشد بهشت، جزای وفاق است یا بالاتر از بهشت را به اینها خواهند داد.

غرض این است که جزای خودشان است ﴿هَلْ تُؤْتَبُ الْكُفَّارُ﴾ ما مُتَوَّبُ هستیم یعنی جزا دهنده هستیم جزاء هم عصاره همان عمل است او عمل خودش را می‌بیند ما به او گفتیم چند روز صبر کن می‌بینی الآن چند روز صبر کرد و دید. این نه به برهان عقلی توجه کرد نه به دلیل نقلی توجه کرد گفتیم چند روز صبر کن حالا می‌بینی، این چیز دیگری که نیست. همان‌هایی که اینها در دنیا داشتند عکس العمل آن الآن همین است می‌بینند غیر از آن چیزی دیگر نیست ما چیزی اضافه نکردیم کم می‌کنیم کیفر اینها را اما هرگز ذات اقدس الهی ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾^۱ فرمود این جزای خودتان است. بنابراین این یک چیز جدایی نیست که ما اضافه باشد به آنها بدهیم.

مرحوم شیخ طوسی که در کلمه «رین» این را به کار بُرد این خُمَر نیست خَمَر است «رانتِ الخمر علی عقله» یعنی این خمر عقلش را پوشاند.^۲ این رین حالا یا به معنی زنگار است یا به معنی غطاء است یا به معنی «قین» است یا به معنی چرک است روپوش عقل است روپوش قلب است که «أعاذنا الله من شرور أنفسنا و سيئات أعمالنا».

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. سوره کهف، آیه ۴۹.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۹۹.